

شهید مصطفی چمران



خدایا! هدایت کن. زیرا می‌دانم که گمراهی چه بلای خطرناکی است.
خدایا! هدایت کن که ظلم نکنم. زیرا می‌دانم ظلم چه گناه نابخشودنی است.
خدایا! ارشاد کن که بی‌انصافی نکنم. زیرا کسی که انصاف ندارد، شرف ندارد.
خدایا! پستی دنیا و ناپایداری روزگار را همیشه در نظرم جلوه‌گر ساز تا فریب رزق و برق عالم خاکی مرا از یاد تو دور نکند.

دانشجوی شهید ابوالقاسم حجتی

ای مردم! سخنان ولایت فقیه را گوش کنید و شهیدان را از یاد نبرید. دوستان، برادران و دانشجویان، هر قدمی که برمی‌دارید در راه خدا باشد. ای مردم! بدانید جهان هستی مادیات تنها نیست و اسلام تنها اقتصاد نمی‌باشد و هستی تنها در این دنیا نیست.

ویژه‌نامه اردوهای راهیان نور دانشجویی
خراسان رضوی
بهمن و اسفند ۱۳۹۴

سنگ‌تراش



نگذارید دوران دفاع مقدس از یادها برود.
خاطره این سرزمین‌ها را زنده نگه دارید. دشمن‌ها می‌خواهند قضیه دفاع مقدس، فداکاری‌ها و شخصیت‌هایی که در این فداکاری‌ها نقش آفریدند، این‌ها را شناسیم یا از یاد ببریم.



نفسه سیاوش مقدم

سفر آغاز راه است.... این را شاید حالا که آخر سفرمان رسیده درک کرده باشی...
از اینجا که بازگردیم دوباره دانشگاه و درس و زندگی و روزمرگی و روزمرگی... چندروزی را اینجا میهمان شهدا بودی. از بین همه دوستان تو به این میهمانی دعوت شدی و معنای این را خودت خوب میدانی... اما حالا که پایان میهمانی شهداست و باید بازگردی، فکرت را کرده‌ای؟؟
نگاهش کن! کوله بارش را بسته و محکم قدم برمی‌دارد تا بزند به دل میدان... جایی که همه مهمات جمع شده‌اش را خرج رسیدن به هدف کند...
اما تو....!!

کوله بارت را بسته‌ای؟! فکر فردای بعد از این سفر را کرده‌ای؟ با خودت چه می‌بری به شهر؟ به دانشگاه؟ به خانه؟
مهماتت را برداشته‌ای؟ حواست باشد کوله همان کوله است، فقط بارش....
کوله بارت را ببند همکلاسی.... نوبت رزم من و توست...

«کاروان کربلا در حرکت است هرکس در هر زمان بدین صلا لیبیک گوید از ملازمان کاروان کربلاست.»
این صدای کاروان حسین(ع) است که می‌شنوی. دوست و آشنا نمیشناسد، معیار دارد این کاروان؛ معیاری به نام حق. حقی که مدافع مظلوم است و امر کننده به معروف، حقی که احیا میکند خون شهید را و میبیراند منکر را و این حق رسالتی است بر دوش تو.
مبادا رسالت را فراموش کنی که خون شهید لغزنده است هر کس بر آن پا نهد زمین خواهد خورد.

سفر برایت مبهم است. هنوز هم گیجی! غوغایی در وجودت برپاست. یک دو راهی بزرگ پیش رو داری! همه را میدانم. آرام باش تا راه را نشانت دهند. نگران نباش، خودشان نشانت میدهند، چون حق را دیده‌ای و باید مدافع شوی! مدافع خون.
سفر سخت بود. مثل همیشه. راهیان نور است دیگر. باید آب دیده شوی تا آنچه دیده‌ای درک کنی. باز هم حاضری سختی‌ها را به جان بخری و عازم سفر شوی؟
اگر حاضری بسم الله...

کوثر محمدی

تولد دوباره

زائر عزیز! این متن را در خلوت بخوان

هر رفتنی را برگشتی است. دوباره به دنیا برمیگردد! همان جا که متولد شده‌ای، رشد کرده‌ای و رنگ منیت گرفته‌ای. همان جا که غرورت را به جای روحت به آسمان میرساند. شهر، همان واژه غریبی که به همین زودی فراموشش کردی.

مهدی طائب

امروز چگونه شهید شویم؟

که وظیفه‌مان است عمل کنیم؛ برای همین آن عالمی که حالا وظیفه‌اش تبلیغ دین است، می‌رود تبلیغ دین می‌کند. می‌نشیند، می‌نویسد، قلم می‌زند و... از این منزل به آن منزل حرکت می‌کند و در پایان گرفتار تور دشمن نمی‌شود که کشته شود؛ به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود. این فرد چون به وظیفه‌اش عمل کرده است، اجرش را که مقام شهادت است، بهش می‌دهند.

تشخیص وظیفه هم چیزی است که امروز امام جامعه از ما می‌خواهد. آن روز که جنگ بود، امام راحل فرمود که جنگ در رأس همه امور است. معلوم شد که ایشان تعیین وظیفه کرده‌اند. اگر کسی بخواهد تشخیص بدهد وظیفه‌اش آن نیست، باید از راه‌های دیگر بفهمد.

ببینید که امام جامعه؛ یعنی ولی امر مسلمین، چه خطا و وظیفه‌ای را تعیین می‌کند. یعنی آن کسی که استاد دانشگاه است، می‌تواند از حرف‌های آقا بفهمد که وظیفه‌اش چیست. آن کسی که دانشجوی است می‌تواند از حرف‌های آقا بفهمد که وظیفه‌اش چیست، آن کسی که در حوزه علمیه کار می‌کند، می‌تواند از حرف‌های آقا بفهمد وظیفه‌اش چیست. آن کسی که در بازار کار می‌کند هم می‌تواند؛ فقط باید برود و ببیند که ایشان چه گفته است، بعد وظیفه‌اش را دریابد و عمل کند. هر کس هم که به وظیفه‌اش عمل کند، در مسیر جهاد است و چه کشته شود و چه به مرگ طبیعی از دنیا برود مقام شهید را دارد.

شهادت پایان یک حرکت «موفقیت‌آمیز» در این دنیاست که انسان را به شکل «موفقیت‌آمیز» به مرحله آخرت وارد می‌کند. اصل این است که ما از این عالم به شکل موفقیت‌آمیزی عبور کنیم. شکل موفقیت‌آمیز، شکلی است که خدای متعال بر ما فرض و امر نموده و وظیفه ماست که آن مسیر را برویم. روزی مسیر این است که به جبهه جنگ برویم؛ وظیفه اولمان هم در میدان جنگ این است که دشمن را از بین ببریم تا مانع راه هدایت، از سر راه مردم برداشته شود. این که کشته شویم هدف نیست؛ هدف این است که مانع را از سر راه دین خدا برداریم. لازمه آن هم این است که کشته شویم؛ وقتی کشته شدیم، این عنوان که در مسیر حرکت کرده‌ایم، روی پیشانی‌مان می‌خورد؛ یعنی حرکت‌مان موفقیت‌آمیز بوده است. پس چیزی که اصل است، این است که ما به آن وظیفه‌ای که خدای متعال برایمان تعیین کرده است، عمل کنیم؛ اگر در راه انجام وظیفه کشته بشویم یا از دنیا برویم، به هدف رسیده‌ایم.

آقا ابی‌عبدالله (ع) هم به وظیفه‌شان عمل کردند و مسیرشان این شد که در کربلا با شمشیر شهید بشوند. امام صادق (ع) به وظیفه‌شان عمل کردند و مسیرشان این شد که با سم شهید بشوند. امام کاظم (ع) به وظیفه‌شان عمل کردند و مسیرشان این شد که چند سال به زندان بروند. حالا هم امام زمان (عج) دارند به وظیفه‌شان عمل می‌کنند. بنابراین آن چیزی که اصل است، این است که ما به چیزی



امین جوانشیر

مینیمال‌های جنگ

رفته بود میهمانی. شب موقع خواب یک تشک گرم و نرم برایش پهن کردند.
یک پتو هم گوشه خانه بود.
رفت و روی همان دراز کشید و گفت: «دنیا جای آسایش و رفاه نیست. ما اگر به این جور چیزها عادت کنیم، از جهاد و از جبهه رفتن باز می‌مانیم.»

شهید محمدباقر رادمرد - مسئول واحد آموزش تیپ ویژه شهدا



ایستگاه راه آهن اندیمشک

باید به شهر برگشت
Railway Station

سعی کنید از مرحله‌ی حرف خارج و به مرحله‌ی عمل وارد شوید». (از وصیت‌نامه‌ی شهید احمد پروجردی) این سختی‌ها هرچقدر سخت باشد، سخت‌تر از درد شرمندگی فرداها نبود. از این همه سختی فقط یک نتیجه برای آن‌ها باقی می‌ماند. باید سخت‌تر کار کرد. باید توانایی‌های خدادادی را در راه خدا به کار گرفت و راه‌های نو برای رسیدن به قله پیدا کرد. امداد الهی و کمک غیبی جای خود، اما برای جلب این امداد باید عقل و توان را به کار گرفت. و این شد که سردار شهید سید محسن صفوی از آموخته‌های خود در رشته‌ی مهندسی استفاده کرد برای ساخت سنگرهای پیش‌ساخته‌ی بتنی برای جان نجات جان بچه‌های تویخانه و شهید حسن باقری خبرنگار روزهای پیش از جنگ آن‌همه روی ضرورت شناسایی و اطلاعات عملیات سرمایه‌گذاری می‌کرد. همین حس تکلیف و جهادی کار کردن با وجود همه نداشتن‌ها و نبودن‌ها بود که نتیجه‌اش شد پل بعثت و زبرداری‌های شهید چمران. امروز هم سخت است اما به قول شهید حسن باقری «ما باید ریشه‌ی ظلم رو از روی زمین بکنیم و برای این مهم، خیلی سختی خواهیم کشید» (کتاب من اینجا نمی‌مانم، سرگذشت شهید حسن باقری، ص ۴۰). امروز هم آرمان‌خواهی سخت است و انقلابی بودن هزینه دارد.

گل فروش سر چهارراه‌ها را سروسامان بدهیم. و تو می‌مانی و آن کوه سنگین و این تحلیل‌های سیاه. فکر می‌کنی شاید نشود. شاید روزگار عوض شده. اما مسافرا! این‌ها حرف‌های جدیدی نیست. وقتی بخوای بلند پرواز کنی همیشه سنگ‌هایی بال‌هایت را نشانه می‌گیرند تا عادت پرواز را از سرت بیندازند. دیروز شریعه‌ی فرات را می‌بستند تا صدای خداخواهی حسین (ع) و کاروانش را خاموش کنند و امروز داروی بیماران و قطعه‌های هواپیماهای مسافربری و سانتریفیوژ را با تیر تحریم نشانه می‌گیرند.

خیلی شاعرانه شد؟ باشد. زمینی‌تر و ملموس‌تر بگویم. برمی‌گردیم به سه دهه پیش که خرمشهر داشت از ایران جدا می‌شد و می‌شد غنیمت بعضی‌ها و کشورهای ریز و درشتی که پشت سرش بودند و امروز هم پشت همه‌ی کسانی هستند که می‌خواهند ما نباشیم. ما بودیم و دارایی‌های بلوکه شده و نهادهای نصفه و نیمه‌ی دولتی که هنوز نفس تازه نکرده بود. صف‌های دراز نفت و شیر و کمبودهای جورواجور هم حکایت اقتصادمان بود و دشمن نه فقط با زبان تحریم و تهدید به گزینه‌های نظامی روی میز، بلکه با لشکری از انواع و اقسام تجهیزات نظامی وارد خاک ما شده بود و سودای فتح چندروزه‌ی تهران را داشت. سپاه پاسداران تازه تأسیس بود و از ناوشکن جماران و پهباد و موشک‌های شلمچه و چه و چه در آن خبری نبود. بنی‌صدر هم تا می‌توانست با همکاری نکردن و ندادن سلاح، چوب لای چرخش می‌گذاشت. اما این وسط بودند کسانی که می‌خواستند خرمشهر را نه بعنوان قطعه‌ای از خاک ایران کهن بلکه بعنوان حریم نظام اسلامی به وطن برگردانند. سنگ‌اندازی‌های داخلی‌هایی چون بنی‌صدر و گروه‌های تجزیه‌طلب از طرفی و تحریم‌ها و نبودن تعداد قابل توجه متحدان بین‌المللی از طرف دیگر کار را سخت کرده بود؛ خیلی سخت ... اما این همه در چشم کسانی که می‌خواستند این نظام و امام باقی بماند بهانه‌ای برای نجنبیدن و تسلیم و سازش نشد. آن‌ها تحلیلمان این بود که «اگر کمبودی و نقطه ضعفی وجود دارد روی آن تکیه نکنید و آن را بزرگ نکنید،

اردوی راهیان نور، روزی و جایی به پایان می‌رسد و زائر باید خاک منطقه‌ای را ترک کند که گرچه در آن به دنیا نیامده و روزهای کودکی و نوجوانی و جوانی را نگذرانده اما انس و الفت عجیبی با آن پیدا کرده و این هم دلیلی دارد. آن دلیل انسان‌هایی هستند که سه دهه پیش در همین خاک‌های جنوب و غرب کشور تابلویی کشیدند و به یادگار گذاشتند که امروز دیدن آن، ما را از بودن و این‌گونه بودن شرمند می‌کند. زائر، دیده‌ها و شنیده‌های روزهای قبل را که در ذهنش ورق می‌زند سنگینی کوهی را بر شانه‌هایش حس می‌کند. این سنگینی خداحافظی همیشه‌ی پدرها و پسرها، پسرها و مادرها و دو همسر از هم است و رفتن برای همیشه‌ی قامت رعنائی یا شاید هم قد و قامت تازه از آب و گل درآمده‌ی نوجوانی و بعد هم برگشتن یا برنگشتن پیکری. سنگینی بار از دیدن کاری است که آدم‌های دیروز انجام دادند و ما هنوز کارهای ناتمام زیادی داریم. این کوه سنگین، زائر را رها نخواهد کرد. می‌توانید امتحان کنید. حتی اگر سال‌ها از این سفر بگذرد و دل‌تان فرسنگ‌ها از خاطره و عطر و بوی این روزها فاصله گرفته باشد، باز هم «شهید» آن قدر واژه‌ی پر معنا و جذبه‌ای است و آن چنان در تاروپود روح، ریشه دوانده که هر بار یادش به بهانه‌ای زنده شود. سنگینی همان کوه که گفتم شانه‌هایت را رها نمی‌کند و تو بالاخره به این می‌رسی که در سپاس از زیبایی آن تابلو که آن روز شهدا کشیدند باید کاری کنی. باید بدانی که برای چه خدا پایت را به زمین باز کرده و دلیل خلقت را تحقق ببخشی. این پرچم را باید برداشت ولی ...

به شهر که برگردی و گوش بسپاری به خبرها و حرف‌های روزمره شاید تحلیل تو این شود که امروز دیگر نمی‌شود. باید قد آرمان‌هایمان را کوتاه‌تر کنیم و فتیله‌ی صدای شعارهای انقلابی‌مان را پایین‌تر بکشیم و گر نه آرمان‌خواهی می‌شود تهدید و صدای شعار می‌شود همه‌پم‌های که نظم نظام بین‌الملل را به هم می‌زند و در ازایش باید توان و هزینه داد. شاید تحلیلمان این بشود که بی‌مایه فثیر است و با دست خالی و این کمرهای خم شده از تحریم‌های ریز و درشت نمی‌شود شعارهای بلندبالا داد. ما را چه به گرفتن دست کودکان غزه و سوریه؟ خیلی هنر کنیم گلیم خودمان را از آب بکشیم و بچه‌های

به

قول شهید حسن باقری «ما باید ریشه‌ی ظلم رو از روی زمین بکنیم و برای این مهم، خیلی سختی خواهیم کشید» امروز هم آرمان‌خواهی سخت است و انقلابی بودن هزینه دارد.

و مشت‌های گره کرده برای ما نان نمی‌شود و نان‌بری هم می‌کند. بماند که اگر به ته دل و ضمیر هر آدمی که سر بزیم نمی‌خواهد فقط در بند نان باشد. اما حرف این است که می‌شود با چشم باز نگاه کرد به همه‌ی موانع راه و آن‌ها را شناخت و چاره را پیدا کرد. اما نه آن قدر که همه‌ی گستره‌ی دیدمان را اشغال کند و قله را فراموش کنیم. در عوض باید راهی ساخت برای رسیدن که کوتاه کردن صدا و کوتاه کردن قد آرمان، باز کردن راه دشمن به خانه است؛ دشمنی که جز به خاموشی ما رضایت نمی‌دهد. امروز نظام، سرمایه و ذخیره‌ی سال‌های سال رنج به جان خریدن و تلاش انسان‌هایی است که می‌خواستند فردا، روز زیبایی باشد و در این راه تو هم مثل آنان زمزمه کن: از تو حرکت از خدا برکت.

نخستین جشنواره سراسری فرهنگی هنری

سیره شهدا

- راهیان نور دانشجویی
- سبک زندگی دفاع مقدس
- سبک زندگی شهدای دانشجو

سبک زندگی ایرانی اسلامی

- جایگاه خانواده در اسلام - جایگاه زن در خانواده
- نقش پدر و مادر در خانواده
- ازدواج موفق - ازدواج آسان
- ازدواج به هنگام - ازدواج دانشجویی
- مسکن و معماری اسلامی - پوشش اسلامی
- اوقات فراغت و تفریحات سالم
- آداب و رسوم حسنه - اخلاق و رفتار اسلامی
- صبر و تعامل اجتماعی - روابط اجتماعی سالم
- تجمل گرایی و اسراف - مصرف زدگی - رفاه طلبی

اقتصاد مقاومتی

- تکیه به توان ملی - نقش مردم در شکوفایی اقتصاد
- روح خودباوری و خوداتکایی
- وابستگی به نفت و خام فروشی - فرآوری منابع
- افزایش بهره وری سرمایه - نقش مدیریت در اقتصاد پویا
- اقتصاد دانش بنیان - ارتباط علم با صنعت
- چرخه علم تا صنعت - حمایت از نخبگان داخلی
- اولویت های واردات و صادرات - حمایت از تولید ملی
- افزایش بهره وری نیروی کار
- اشتغال زایی و کارآفرینی - حمایت از بخش خصوصی
- حمایت از کار و تولید اقشار کم درآمد
- عدالت اجتماعی - فسادستیزی
- خودکفایی در مواد حیاتی - امنیت اقلام راهبردی



نشریات
مکتوب و صوتی



هنرهای نمایشی
نمایشنامه نویسی
نمایشنامه صوتی و تئاتر



هنرهای تجسمی
عکس
گرافیک
کار بکاتور



هنرهای تصویری
کلپ
مستند
گزارش تصویری
صفحات و گروه های شبکه های اجتماعی



هنرهای ادبی
شعر، داستان، طنز و متن ادبی

(ره) و رهبری مدبرانه و حکیم آیت ا... خامنه‌ای، اکنون در منطقه که در جنگ و آتش توطئه‌های رژیم صهیونیستی می‌سوزد، پرچم‌دار در امنیت کامل و اقتدار بیش از گذشته است. ایران طلایه‌دار حمایت از جریان مقاومت و مبارزه با استکبار است و هر جای که نیاز باشد آنجا حضور پیدا می‌کند. زیرا به عمق راهبردی این مسئله نظر دارد و امنیت و ثبات در منطقه را در حفظ، حمایت و سازماندهی جریان مقاومت می‌بیند.

دست و پنجه نرم کردن ایران در فراتر از مرزها

رهبر فرزانه انقلاب به منظور هم افزایی نیروهای انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه همیشه بر دشمن مشترک تاکید داشتند تا محوریت وحدت حفظ شود. لذا ایشان در ۱۹ دی ماه امسال می‌فرمایند: «یک جبهه‌ی وسیع دشمن در مقابل خودمان داریم؛ از سردمداران رژیم صهیونیستی و دولت آمریکا... تا عوامل تکفیری و داعش، همه‌ی تحلیل‌های آنها متوجه این است که چه کنند تا درخت تناور انقلاب را ریشه‌کن کنند، همه‌ی همشنان این است که این ماندگاری را از بین ببرند؛ همه‌ی همت ما باید این باشد که ماندگاری انقلاب بماند» این سخنان مرزبندی جبهه نبرد را مشخص می‌کند که اکنون ایران اسلامی در مرزهای فراتر از مرز ملی خود که در جهان اسلام با استکبار جهانی در حال دست و پنجه نرم کردن



زهیر قاسمی

جزیره ثبات در میان آتش و خون عمیق استراتژیک

عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

از این رو حتی به سادگی می‌توان دلیل حمایت جمهوری اسلامی ایران از جریان مقاومت در منطقه را در بروز و ظهور امنیت ملی درک کرد. لذا در شرایطی که دشمن در پی تلاش برای ایجاد جنگ‌های نیابتی در منطقه است، یکی از ضرورت‌ها و مولفه‌های امنیت ملی، حمایت از جریان مقاومت به ویژه جبهه‌های نبرد در سوریه، عراق و پیشانی راهبرد مقاومت یعنی فلسطین و باریکه غزه است. به روشنی این مهم در عمق اندیشه‌های امام خمینی (ره) دیده می‌شود که نه تنها هیچگاه مانند سران کشورهای عربی به مسئله فلسطین به دید سطحی که قطعه کوچکی از سرزمین عربی است که به تصرف صهیونیسم در آمده با بی‌تفاوتی نگاه نمی‌کردند، بلکه این موضوع را تجاوز به دنیا اسلام می‌دانستند که باید با آن مقابله کرد و عزت اسلامی را بازپس گیری نمود. لذا ایشان سعی داشتند میدان جنگ و نبرد کشورهای اسلامی علیه استکبار جهانی را در سرزمین‌های اشغالی ترسیم کنند و دشمن ابتدا مسئله فلسطین را حل کند تا فرصت نکند آنچه اکنون رخ داده است را ایجاد کند و گروهکی مزدور و یاغی که تربیت شده فرهنگ غربی هستند را به عنوان داعش وارد منطق کند. ظهور و حضور داعش همان خطای راهبردی و پیروی نکردن سران کشورهای عربی از عمق استراتژیک امام راحل (ره) در منطقه است. حال باید کشور های منطقه هزینه بیشتری را در خاک خود بپردازند و اسرائیل در گرد و خاکی که نوچه آن به پا کرده، نظاره‌گر این رویدادها باشد. اما جمهوری اسلامی ایران با نگاه کلان امام خمینی

این روزها هنگامی که اخبار منطقه را دنبال می‌کنید، روزی نیست که در منطقه غرب آسیا که کشور مان در آن قرار دارد یا در برخی از نقاط دنیا، اتفاقی حیرت آور که نشانه ای از نا امنی است، رخ ندهد! فرانسه، استرالیا، نیجریه، سوریه، عراق، یمن، پاکستان و برخی دیگر از کشورهای دنیا نمونه‌هایی از این ادعا هستند. اما این در حالی است که امروز جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنگ زده غرب آسیا به عنوان جزیره امن و باثبات شناخته می‌شود. به طوری که اکنون آسمان کشورمان امن‌ترین آسمان در منطقه است و افزایش دو برابری هواپیماهای بین‌المللی در ترانزیت از کشور، نشان از امنیت حاکم بر آسمان جمهوری اسلامی ایران دارد. براسستی چگونه می‌شود که ایران اسلامی با وجود این اتفاقات و ناامنی‌ها در منطقه و توطئه‌های داخلی و خارجی به جزیره ثبات در منطقه تبدیل شود؟

این سوالی است که هم در ذهن دوستان و همیمنان جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد و باعث الگوسازی از کشورمان برای مدیریت اسلامی و در نتیجه خیزش‌های اسلامی در منطقه می‌شود و هم ذهن دشمنانمان که از چه راه و روشی می‌توانند باگ‌های امنیتی استراتژی جمهوری اسلامی ایران را برای نفوذ و خراب کاری پیدا کنند تا به تبع آن جریان مقاومت اسلامی که مظهر الگوپذیری و مورد حمایت کشورمان است را سرکوب کنند.

اخیرا رهبر فرزانه انقلاب نیز در بیاناتشان در مورد تلاش استکبار جهانی برای انحراف و توقف جریان بیداری اسلامی منطقه اشاره کرده‌اند که دشمنان فقط توانسته‌اند جریان بیداری اسلامی در منطقه را کند کنند، اما نمی‌توانند آن را متوقف سازند. زیرا جریان و خیزش اسلامی شروع شده است و به تعبیر ایشان ما در پیچ تاریخی قرار داریم.

به قول شهید حسن باقری «ما باید ریشه‌ی ظلم رو از روی زمین بکنیم و برای این مهم، خیلی سختی خواهیم کشید»
امروز هم آرمان‌خواهی سخت است و انقلابی بودن هزینه دارد.

فروغ براتیان

از دیروز، تا امروز جهاد همچنان ادامه دارد

رزمندگان در آن زمان می‌دانستند برای چه غواص بودند، برای چه تخریب چی بودند و برای چه سنگر می‌ساختند. چون دشمن واقعی خود را شناخته بودند و می‌دانستند در حال جهادند...
آنان در برابر تجاوز دشمنان ایستادند و نگذاشتند دشمنان در حریم خانواده‌شان وارد شوند.
آنان نهایت سعی خود را برای برگرداندن عزت ملی به کشورشان به کار بردند و با اینکه تمامی کشورهای جهان با آنها به مبارزه برخاسته بودند با قدرت ماورائی ایمان و اخلاص خود توانستند با تمام پی امکاناتی‌ها بسازند و جهادی به یاد ماندنی کنند.
دشمن آشکار ما با ۸ سال جنگ سرد توانست با ایمان و اخلاص رزمندگان مبارزه کند، ولی حال با

این روزها در خبر گزاری های مختلف سخن از جنگ و کشتار است. از دور ترین نقطه ی دنیا گرفته تا سوریه و همسایگانمان، همه درگیر جنگ و دفاع مقدس از کشورشان هستند.
جنگی که به ظاهر برای ما تمام شده و الان فقط خاطره ای از آن باقی مانده است.
به راستی تکرار کردن این همه خاطره از جنگ به چه دلیل است؟ مگر نه اینکه جنگ به پایان رسیده و دیگر لزومی به تکرارش نیست؟
درست است جنگی که با ریختن خون هزاران جوان همراه بوده ظاهرا به اتمام رسیده، ولی آیا واقعا جهاد نیز به پایان رسیده؟ به راستی وجه تشابه حال فعلی ما و حال گذشته شهدا و رزمندگان اسلام چیست؟



نقشه‌ای جدید دست به تجاوز به کشورمان زده...
اگر دیروز با توپ و تانک، برادران و پدران ما را نشانه می‌گرفتند، امروز به دنبال نفوذ هستند.
اگر دیروز با تیر باران، جوانان ما را به شهادت می‌رساندند، امروز به دنبال اجرایی کردن نقشه های شوم خود هستند...
امروز دشمن به دنبال نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی است.

امروز نیز صحنه‌های جنگ در حال تکرار شدن است و امروز هم وظیفه‌ی ما نه تنها همچون گذشته بلکه به مراتب بیشتر از رزمندگان اسلام است. زیرا پروژه نفوذی که پس از توافقی برجام کلید خورده، می‌تواند مثل موریانه از درون پایه‌های نظام اسلامی را متزلزل کند.

پس وظیفه ی ما در برابر جلوگیری از نفوذ دشمن به انقلابمان، این است که با بصیرت تمام، سعی در دفاع از نفوذ ایدای دشمن به بهانه‌های مرنیتیه و انتخابات و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی باشیم.
نگذاریم جامعه‌ی اسلامی منتظر ظهور، به جای پیش رفتن به سمت تمدن اسلامی، عقب نشینی کرده و به سمت تمدن غربی افول کند...



نقشه سیاوش مقدم

او هم یک دانشجو بود

می‌گفت: نکند به جای اینکه دانشجویان با توجه به توانایی‌ها و علاقه و عشق رشته‌ها را انتخاب کنند، رشته‌های تحصیلی را تابعی از مسائل اقتصادی قرار دهند که چه رشته‌ای آینده بهتری دارد و به اصطلاح نان بیشتری دارد!

شب عملیات کربلای ۸ بود...

شدت آتش یه حدی بود که کسی را مجال خروج

رامین نویسنده، خطاط و شاعری خوش ذوق بود...

دانشجو بود!

در رشته ی پزشکی قبول شده بود

اما تصمیم به ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی معارف

اسلامی و علوم سیاسی در دانشگاه امام صادق (ع)

گرفت...

همیشه نگران من و توی دانشجو بود. در مورد

پل مدیریت (مسیر منتهی به دانشگاه امام صادق)

نوشته بود: پل مدیریت را پلی برای رسیدن به

مدیریت نکنیم.

می‌گفت: نکند به جای اینکه دانشجویان با

توجه به توانایی‌ها و علاقه و عشق رشته‌ها را

انتخاب کنند، رشته‌های تحصیلی را تابعی از مسائل

اقتصادی قرار دهند که چه رشته‌ای آینده بهتری

دارد و به اصطلاح نان بیشتری دارد!

شهید رامین عقدائی! بچه محل امام رضا بود ...

آخر سر هم امام رضا (ع) برای همیشه مزارش را

از خاکریز نمی‌داد...

آری چی زن گردان شهید شد...

رامین به سمت او رفت تا کار او را انجام دهد

هم رزمش گفت: رامین شهید می‌شوی!

رامین قصه ما در جوابش لبخندی زد و گفت:

شهادت برای من یک واقعه است نه یک حادثه..

هدف گلوله بعدی تک تیر انداز دشمن بعضی

رامین بود!

سرو قامتش در خون می‌تپید... در زیر آتش خمپاره

مجال انتقال او نبود...

رزمنده ای برای انتقال از خاکریز خارج می‌شود که

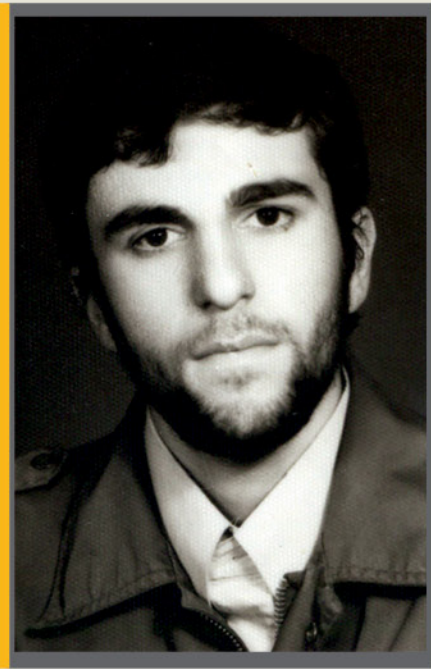
او را هم به شهادت می‌رسانند...

دومین رزمنده هم که به کمک بر می‌خیزد

مجروح می‌شود ..

بارها به پدرش با شوخی می‌گفت: شهادت من

دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.



مهمان حرم مطهرش کرد... چقدر خوب که به این زیبایی انسان به وصال معشوق برسد!

«دانش + جو»، رامین هنوز هم نگران من و

توی «دانشجو» ست...



پوتین پیدا شد

حقیقت گاهی حسودیمان می‌شد از اینکه بعضی اینقدر خوش خواب بودند. سرشان را گذاشته روی زمین انگار هفتاد سال بود که خوابیده‌اند و تا دلت بخواهد خواب سنگین داشتند. توپ بغل گوششان شلیک می‌کردی، پلک نمی‌زدند.

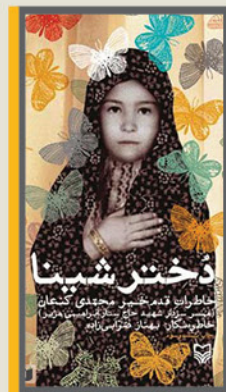
ما هم اذیتشان می‌کردیم. دست خودمان نبود. کافی بود مثلاً لنگه دمپایی یا پوتین‌هایمان سر جایش نباشد، دیگر معطل نمی‌کردیم خوب همه جا را بگردیم. صاف می‌رفتیم بالا سر این جوانان خوش خواب: برادر! برادر!

دیگر خودشان از حفظ بودند، هنوز نپرسیده بودیم «پوتین ما را ندیدی؟» با عصبانیت می‌گفتند: «به پسر پیغمبر ندیدم» و دوباره خر و پفشان بلند می‌شد.

اما این همه ماجرا نبود. چند دقیقه بعد دوباره: برادر! برادر!

بلند می‌شد. این دفعه می‌نشست: «برادر و زهر مار، دیگه چی شده؟»

جواب می‌شنید: «هیچی بخواب؛ خواستم بگویم پوتینم پیدا شد.»



الگوی من، الگوی همه‌ی دختران و زنانی که می‌خواهند یک زندگی پاک را رقم بزنند؛ یک زندگی ساده، پر از محبت و تصمیم‌های بزرگ...

بعضی کتاب‌ها را نباید خواند، باید زندگی کرد.

مثل کتاب دختر شینا. روایت زندگی «قدم خیر

محمدی کنعان» همسر سردار شهید حاج ستار

ابراهیمی هژیر

فائزه حسین زاده

دختر شینا

روایت یک زندگی

برخی داستان‌ها پر از جنجال‌اند. پر از حادثه که باید خط سیر داستان را گرفت و با قهرمانش در دل حوادث همراه شد. قهرمانی که کم پیش می‌آید تصمیم اشتباهی بگیرد... داستان‌هایی با شرایط ایده‌آل، آدم‌های ایده‌آل، تصمیم‌های ایده‌آل...

برخی داستان‌ها اما سیال‌اند. درست مثل زندگی؛ بالا و پایین دارند و آدم‌هایشان درست مثل ما روزهای سخت دارند و روزهای شیرین.

دختر شینا اما روایت یک زندگی نیست، خود زندگی است؛ وقتی در دست گرفتم و شروع کردم به خواندنش، «قدم خیر» زنی بود که باید داستان زندگی‌اش را دنبال می‌کردم. اما وقتی کتاب تمام شد من قدم بودم. کسی که خطاها و کلمه‌ها را زندگی کرده بود؛ من در دل روستا نفس کشیده بودم و در زندگی و روزهای سختش روحم داشت بزرگ می‌شد.

گاهی خسته می‌شدم، گریه می‌کردم، قهر می‌کردم و گاهی یک نگاه، یک حرف، نور می‌شد و زندگی‌ام را روشن می‌کرد.



محمد مهدی سیار

رکعت آخر

زود بیدار شدم تا سر ساعت برسم باید این بار به غوغای قیامت برسم من به «قد قامت» یاران نرسیدم، ای کاش لااقل رکعت آخر به جماعت برسم آه، مادر! مگر از من چه گناهی سر زد که دعا کردی و گفتی به سلامت برسم؟ طمع بوسه مدار از لبم ای چشمه که من نذر دارم لب تشنه به زیارت برسم سیب سرخی سر نیزه است ... دعا کن من نیز این چنین کال نمانم به شهادت برسم



www.varesereza.ir

سایت جامع معرفی ۳۴۰ شهید دانشجوی استان به تفکیک رشته، دانشگاه و شهر



سنگ چرخه

ویژه‌نامه اردوهای راهبان نور دانشجویی شماره سه، بهمن و اسفند ۱۳۹۴ صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و اجتماعی ناحیه بسیج دانشجویی خراسان رضوی مدیرمسئول: امیر روشن‌دل سردبیر: امین جوانشیر باتشکرار: نصیه داوودی، محسن ابراهیمی مدیر هنری: امین جوانشیر آدرس: مشهد، بین کوهسنگی ۶ و ۸، ناحیه بسیج دانشجویی تلفن: ۰۹۳۶۱۳۱۸۲۴۶ - ۳۸۵۵۷۷۳۵ کاری از: گروه دانشجویی هفت سنگ